

# یادداشتی بر آثار آلبادسس پدس

آلبادسس پدس در مارس ۱۶۱۱ از مادری ایتالیایی و پیری کولیسی، در رم متولد شد. هشتاد و شش سال عمر کرد و در آن دوره بر مقالاتی که در مجله «پدماتور» و «لاستامپای» و «پرنس» و سایر روزنامه‌های ایتالیا منتشر شد، کتاب‌های کسرتی (۱۶۱۷)، هیچ کس به گذشته برمی‌گردد (۱۶۳۸)، فرار (۱۶۴۰)، از خوف او (۱۶۴۹)، دفترچه ممنوع (۱۶۵۱)، دعوت، ه شام (۱۶۵۵)، دیر یا زود (۱۶۵۶)، عذاب وجدان (۱۶۶۳) و آخرین کتابش، در مملکت است (۱۶۷۲) باقی مانده است. کتاب‌های «دفترچه ممنوع» و «دیر یا زود» در سال‌های ۱۶۵۲ و ۱۶۵۶ توسط پدس فرانسه ترجمه و به وسیله انتشارات کتاب‌های جیبی چاپ و پخش شده است. در ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰ بار دیگر این کتاب‌ها به همراه «از طرف او»، «تازه می‌رویس»، «عذاب وجدان» و «هیچ یک از آنها بار نمی‌گردند» ترجمه و روانه بازار کتاب شده است.

## ● فرزند کره‌پور

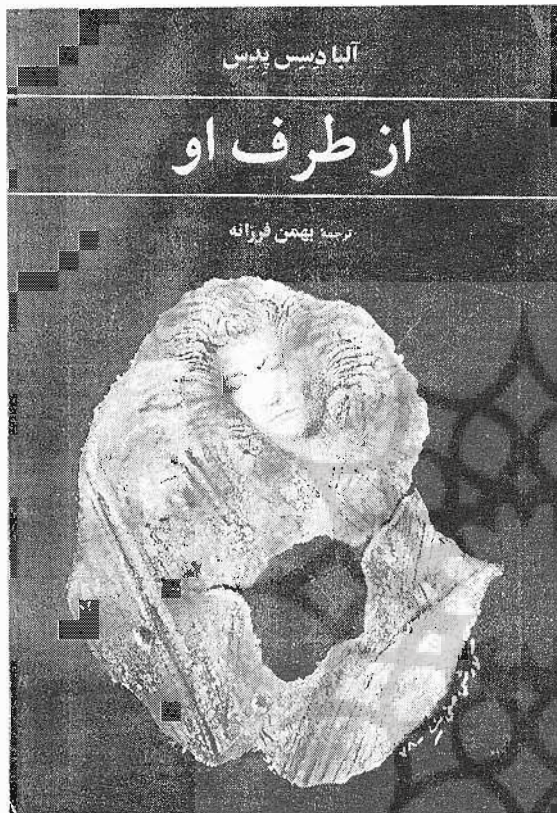
نشان می‌دهد: امیدوار بودم که تو دختر باهوشی نباشی، زن‌ها اگر بخواهند خوشبخت بشوند باید باهوش و فهمیده باشند. برای مردها فرقی می‌کند، آنها هرگز تمام زندگی خود را منحصر به عشق نمی‌سازند. به عقیده آنها، عشق احساسی چندان مهمی نیست.» (صفحه ۵۵۹)

■ «دفترچه ممنوع» خاطرات زنی است که با شوهر و دو فرزندش زندگی می‌کند. این داستان این‌گونه آغاز می‌شود: «خیلی بد کاری کردم که این دفترچه را خریدم، اما حالا دیگر خیلی دیر شده که افسوس بخورم، دیگر کاری است که شده، حتی نمی‌دانم چه چیزی مرا وادار کرد که آن را بخرم، چون هرگز تصمیم نگرفته بودم که برای خودم یادداشت سحرآمیزی داشته باشم و چون باید این نوع دفترچه‌ها را در جایی نگاه داشت که کسی نفهمد، باید آن را از شوهرم می‌شس و بچه‌هایم قائم کنم و من از پنهان کردن چیزی خوشم نمی‌آید و علاوه بر این خانم ما آن قدر کوچک است که...» (صفحه ۱۷)

در این کتاب راوی (ژولریا) خاطراتش را می‌نویسد و خواننده در واقع «دفترچه ممنوع» را در پیش رو دارد. دغدغه‌های یک زن را در میان‌سالگی و نزدیک شدنش به پیری، چنانستادن از بچه‌ها که دیگر بچه نیستند و خود را صاحب اختیار زندگی خویش می‌دانند، در این داستان به خوبی شناخته و تصویر می‌شود. این زمانی است که یک زن برای ادامه و بودن احتیاج به انگیزه دارد؛ انگیزه‌ای که از سوی شوهرش به عنوان یک مرد آسمان نمی‌شود، او و شوهرش

## خلاصه‌ای از داستان‌ها

■ «از طرف او» را مهم‌ترین اثر «پدس» می‌دانند. داستان بر پایه زندگی دختری به نام «الساندرا» شکل می‌گیرد، خواننده با کودکی، نوجوانی و جوانی او و تمام شخصیت‌هایی که در اطرافش هستند و هر یک برای خود داستانی دارند، آشنا می‌شود (مادر الساندر، برادرش الساندرو که در کودکی در رودخانه غرق می‌شود، پدر، همسایه‌شان لیریا و دخترش فولویا و فرانچسکو و تومازو و...) در صحنه اول داستان، خواننده نام «فرانچسکو مینلی» را می‌شنود و در طی برگشت‌های طولانی به گذشته، داستان تعریف می‌شود. علی‌رغم بازی رفت و برگشت که تکنیک اصلی پدس در بیان داستان‌هایش است، برگشت‌ها چندان طولانی است که خواننده سردرگم نمی‌شود و حقا داستان را همیشه در ذهن دارد. با این‌که شخصیت اصلی و راوی «الساندرا» است، ولی شخصیت مادر را همان قدرت «الساندرا» ساخته و پرداخته می‌شود و در فصل‌های مربوطه به او برگشته می‌شود و از «الساندرا» پیشی می‌گیرد، او نمونه زن‌های حساس و فهمیده‌ای است که در کنار مردانی متخاصم از نظر شخصیتی و دور از خویش زندگی می‌کنند و با یافتن عشقی که در تمام عمر در رؤیاهایشان انتظارش را کشیده‌اند، دچار سردرگمی و عذاب وجدانی شده، و از آن‌جا که توان استادگی در مقابل اطرافیان، قضاوت و برپین از گذشته و خانواده را ندارند، خود را قربانی می‌کنند. پدس در این اثر قدرت خویش را در قضااسازی و شخصیت‌پردازی



زندگی را برای خود خراب کرده‌ایم. هر روز صبح که بیدار می‌شویم سنگینی این زندگی لغتی روی ما وجود دارد و باز باید فکر کرد. پترو می‌گوید که فکر کردن و دلیل و منطقی، ما را نجات می‌دهد ولی به نظر من صحیح نیست. عقل، ما را دوباره با خردمان روبه‌رو می‌سازد. شوخی فشنگی است نه؟» (صفحه ۴۰)

پدس نگرانی‌ها و احساسات زن‌های هر طبقه اجتماع را به خوبی می‌شناسد و سعی در ریشه‌یابی آنها دارد. تقاضای قوت و ضعف زنان را می‌شناسد و از داستان‌هایش چنین برمی‌آید که این ساختار درونی و ذهنی نویسنده است و آنها را به صورت مصنوعی وارد داستان نمی‌کند؛ «دشمن را دور کمرو می‌انداخت و می‌گفت: بیا این‌جا، این قدر فکرش را نکن. حتی روز آخر هم همین‌طور شد. از او پرسیدم: اوژن، چطور ممکن است یک بشر فکر نکند؟ می‌دانی که او هم مرد احتمی نیست. در شغلش خیلی وارد است و به او احترام می‌گذارند؛ ولی با این‌همه باز قادر است بگوید: زن‌های خوشگل نباید فکر کنند و من از این‌که زیبا بودم خجالت می‌کنیدم. ترجیح می‌دادم زشت‌تر باشم ولی حق تفکر به من داده شود.» (صفحه ۲۶)

■ آخرین رمان منتشر شده از این نویسنده، «هیچ یک از آنها باز نمی‌گردند»

در چتر زندگی یکتاوت و روزمرگی، اسیرند. تنهایی عمیقی که هر زنی در چنین موقعیتی احساس می‌کند، می‌تواند او را به سمت ماجراجویی بکشد. آنکه در نهایت، نویسنده در این کتاب است؛ «هرگز قادر نبوده‌ام عشوهری کنم. چون خجالت می‌کشم و تازه، به‌هر حال می‌شکل که اهمیتی به این چیزها نمی‌دهند. سال‌ها است ازدواج کرده‌ایم و آن‌قدر به یکدیگر عادت کرده‌ایم که هر وقت تنها هستیم برای او مثل این است که من اصلاً وجود ندارم؛ این حس که همیشه باعث راحتی خیال من بوده است حالا برعکس مرا ناراحت می‌کند.» (صفحه ۱۸۸)

■ «ناردرعوس» مجموعه داستانی است شامل دوازده داستان که «دیوار دیستان» و در کتاب «دیر یا زوده» نیز چاپ شده است و از بهترین داستان‌های این مجموعه است. داستانی است روان‌شناختی که علی‌رغم ساخت و فیه ساده، ذهن خواننده را درگیر می‌کند و به یاد می‌ماند. داستان اول مجموعه به نام «دفرچه پس‌انداز» که زندگی «سرافینا» می‌ساخته را بیان می‌کند. او پس‌انداز یک عمر زحمت را به شوهرش می‌سپارد و او پول را در مسافه استخوانی می‌بازد. سرافینا مرد را می‌کشد و پس از طی دوره زندان، به خانه اریاب سابقش برمی‌گردد و پدس، داستان را از هنگام بازگشت سرافینا شروع می‌کند. در این مجموعه داستان‌های «سرخ» غروبی، «حداقلی»، «شال خاکسپاری» و «ناردرعوس» درخور تأملند.

■ «کتاب وچنان»، کار دیگر پدس است که از ابتدا تا انتها، خواننده را با شخصیت‌های مختلف داستان، از ایلا، فرانچسکا، جرادو و... برای یکدیگر می‌نویسند. خط روایت را پیدا می‌کند و پیش می‌رود.

فرانچسکا زنی است از طبقه متوسط که در همانی بزرگی با سردی از قهرمانان پس از جنگ و طبقه اشراف آشنا می‌شود. مرد از او بسیار بزرگ‌تر است و در تمام روزنامه‌نگار نیز شهرت دارد. فرانچسکا با او ازدواج می‌کند و داستان از این‌جا آغاز می‌شود که طبع سرکش و پویای فرانچسکا، زندگی پوچ و مرفه‌ی او را که مرد برایش فراهم کرده است، برهم می‌تابد. در این کتاب، سه محض این‌که خواننده احساس خستگی می‌کند و در ذهنش این سؤال پیش می‌آید که نویسنده او را به کجا می‌برد و چرا داستان، کتار و یکتاوت شده (تقریباً ۲۰۰ صفحه به بعد) با شگرد مضمونی، نویسنده شوکی عظیم به خواننده وارد می‌کند، به‌صورتی که ناگهان داستان بعدی تازه پیدا می‌کند و تا پایان، خواننده را با خود می‌برد.

■ داستان بلند «دیر یا زوده» که پاینده دغدغه‌ها و ذهنیات زنی است که از زندگی اشرافی خانواده بریده و حرفه روزنامه‌نگاری را برای خود انتخاب کرده است، او در مواجهه با زنان عادی - مثل آرمینا، مستخدمه‌ای که برای مدتی به خانه‌اش آمده - دچار مشکلاتی شده است که در گفت‌وگو با دوست صمیمی‌اش، این مشکلات و سئوالات را مطرح می‌کند. نویسنده در این داستان، مسائل و مشکلاتی را مطرح می‌کند که اساساً با دور شدن از غرائز و طبیعت خویش و اتکالی کامل به عقل و منطقی برای خود به وجود می‌آوردند؛ «دل‌م می‌خواهد زندگیم را مانند بسته‌ای در دست کس دیگری بگذارم و نگوییم: بیا برای من دیگر بس است، حال تو فکرش را نکن. اما ممکن نیست با دست خودمان

این کتاب نیز به مسائل زنان می‌پردازد: «هنگامی که از شکست خوردن هم غصه نمی‌خوریم، یعنی دیگر به پیروزی ایمانی نداریم، یعنی این که زندگی دارد از روی ما می‌گذرد و می‌رود، و خوبی و بدی آن دیگر برای ما مفهومی ندارد، اهمیتی ندارد.» [صفحه ۱۱۴۸]

پدس نویسنده‌ای است که در ساختن شخصیت‌ها و فضا سازی‌ها توان است. او مضمون گرانست و پایه داستان‌هاش بر بستر زندگی واقعی انسان‌ها، به‌خصوص زن‌ها محکم شده است. در انارش از ساری‌های پیچیده تکنیکی خبری نیست و حتی وقتی از فرم «برفت و برگشت» استفاده می‌کند (از طرف او)، خواننده سردرگم نمی‌شود و به راحتی می‌تواند خط داستان را دنبال کند. توانایی او در شناخت و روان‌کاوی زنان، انکارناپذیر است. با توجه به زمانی که پدس زندگی می‌کرده و تأخیر زمانی جوامع جهان سوم یا جوامع پیشرفته، به‌خصوص در روابط بین زن و مرد، مسائل خانواده‌گی و مسائل زنان در اجتماع - طبیعی است که خوانندگان زن با بسیاری از شخصیت‌های زن در داستان‌های «پدس» هم‌اندیشی کنند و مشکلات و احساساتی مشترک را علی‌رغم فاصله زمانی و مکانی از نو تجربه کنند.

اکثر راوی‌ها در داستان‌های پدس زنان هستند، حتی در داستان‌های کوتاه نویسنده، این امر به‌وضوح به چشم می‌خورد و گویا آن است که پدس به توانایی خوبی در شناخت زنان و قوف داشته است. شخصیت‌های مرد در آثار او از بعد و عمق شخصیت‌های زن بی‌بهره‌اند. او به رفتارهای مردان و دغدغه‌های آنان با دیدی زنانه و نگاه متعصبانه و فمینیستی نگریسته است. او زن‌ها را روان‌کاوی می‌کند، اما مردان را فقط روایت می‌کند و نگاه به جانب‌داری از زنان - مانند فرانچسکو در «از طرف او»، مثال در «دفترچه مسرت» و شوهر فرانچسکو در «عذاب و جنون» و... - می‌پردازد.

در واقع او به علت‌های رفتار مردان نمی‌پردازد و بیشتر رفتارها را می‌بیند و معلول را بیان می‌کند. کتاب‌های پدس در ایران به یمن ترجمه خوب و روان بهمن فرزانه می‌تواند ضیف وسیعی از خوانندگان را دربر بگیرد؛ زنان را برای بازیابی و شناخت بیشتر خویش و مردان را برای شناخت بیشتر زنان. ■



نست. مضمون این رمان، زندگی دخترانی است که در یک شبانه‌روزی مذهبی برای درس خواندن، گرد هم آمده‌اند؛ «اتاق شماره ۶۳، بوی انجیر خشک می‌داد که برای سیلویا، سید سید از کلا بریا می‌فرستادند. او سبدها را بالای گنجد می‌گذاشت و دوستانش هر وقت هوس می‌کردند یک صندلی زیر پای خود می‌گذاشتند و مشتی انجیر خشک از سید برمی‌داشتند.

پدس در این رمان سعی کرده است، نشان دهد که در پس ظاهر آرام خیلی از آدم‌ها، باطنی کاملاً متفاوت وجود دارد. او به این اصل معتقد است که هیچ کس به گذشته برنمی‌گردد و اسم اصلی کتاب نیز همین عنوان است. اکثر دختران از شهرها یا دهات کوچک برای تحصیل در شبانه‌روزی گوجه‌لندی که توسط راهبه‌ها اداره می‌شود، جمع شده‌اند. آنها به دانشگاه می‌روند و با دوستان خود به گردش، و طی قبل از ساعت نه باید به شبانه‌روزی برگردند. شبانه‌نمی این دختران، برگشت به شرایط سابق است که دیگر امکان‌پذیر نیست؛ دوستان نباید فرزندان خود را به شهر بفرستند، چون بعداً اگر هم به نرد نیاز گردید، دیگر دختران خوبی نخواهیم بود. به درد ازدواج نمی‌خوریم، همسران بدی خواهیم بود، مگر می‌شود فراموش کرد که چگونه از باب مطلق خودت بوده‌ای؟ صاحب اختیار خودت بوده‌ای؟ و برای جنابایی مثل دهات ما، دختری که به بهایی در شهری زندگی کرده است، حتماً دختر بدنامی است... مردها هم او را بخو نمی‌کنند که تحصیل کرده‌ایم و به اندازه خودشان چیز می‌فهمیم... پدس در